

شیره بیان در رباعیات عطار و خیام

محمد رضا شعبانی

قبل از وارد شدن به موضوع رباعیات عطار، کمی مسیر بحث را به سراغ خود «رباعی» می‌بریم و نکاتی چند، از این نوع قالب شعری، بازگو خواهیم کرد.

«رباعی» یکی از قالبهای شعر اصیل فارسی است که به نام چاردا نه معروف است.

چنانکه استاد دکتر محمد رضا ثقفی کدکنی در مقدمه مختارنامه نوشته‌اند: «رباعی یکی از نابترین قالب شعر فارسی است و یکی از اصیل‌ترین و کهن‌ترین انواع آن. بعضی از استادان معاصر حدس زده‌اند که رباعی از راه چین از ترکستان، به خراسان آمده باشد. هر چه باشد با اطمینان خاطر می‌توان گفت که رباعی از زبان عربی گرفته نشده، و در زبان عربی، رواج هم نیافته و از توفیق برخوردار نبوده است.»

این نوع شعر، چون دارای ۴ مصراع است؛ بنابراین رباعی سُرایی که می‌خواهد رباعی بگوید باید بتواند تمام آن چیزهایی را که می‌خواهد بیان کند، پس پرداختن به این نوع شعر، و سرودن آن کار چندان آسانی نیست. زیرا شاعر معمولاً در «مصراع اول و دوم» قالب اصلی را بیان می‌کند و در «مصراع سوم

و چهارم» به نتیجه‌گیری می‌پردازد و یا آنچه که می‌خواهد پاسخ گوید، در مصراع سوم و چهارم به پایان می‌برد. به عنوان نمونه، به یکی از رباعیهای «حکیم عمر خیام» به نقل از «نزهة المجالس» جمال خلیل شروانی اشاره می‌کنیم.

«ترکیب پیاله‌ای، که در هم پیوست
پشکستن آن، روا نمی‌دارد مست
چندین سر و بای نازنین، از سر دست
از مهر که پیوست و، به کین که شکست؟»^۱

در این رباعی می‌بینیم که قالب اصلی شعر، در مصراع سوم و چهارم به نوعی با سؤال مطرح شده است. در صورتی که در دو مصراع اول (بیت اول) قالب سخن بیان شده است و سپس در مصراع سوم و چهارم با سؤال به پایان رسیده است. البته این رباعی یکی از بهترین رباعیهای خیام است و چون خیام یکی از بزرگترین رباعی‌سرایان از لحاظ شهرت و کیفیت مضمونی و معنایی است، بنابراین توانسته است با بهترین مضمون سازی ممکن و

ترکیب نوع کلمات در جای مناسب خویش، این رباعی و دیگر رباعیهای اصیل خودش را، بسراید که شاید در طول تاریخ زبان فارسی، توان مانند این رباعی و رباعیات دیگر از لحاظ مضمون سازی و کیفیت بیان موضوعی، سراغ داشت.

در کتاب «موسیقی شعر» آمده است که: «رباعی، نوعی شعر ایرانی خالص بوده که سالها قبل از تولد رودکی در مجامع صوفیه با آن سماع می‌کرده‌اند.» یا این که: «رباعی، در اصطلاح صوفیه بیشتر بر شعرهای فلکلوری، یا شعرهایی که گویندگانش ناشناخته بوده‌اند، اطلاق می‌شده است و غالباً سروده مردم عاشق پیشه کوچه و بازار بوده است.»^۲

از جهت موضوع، رباعی دامنه بسیار متنوعی دارد، علاوه بر این که زبان مردمی و عامی و همچنین صوفیان از آن جهت مراسم سماع استفاده می‌کرده‌اند، می‌توان در آرزوها و خواسته‌های لحظه‌ای شاعران کاربرد آن را

به وضوح مشاهده کرد. در مقدمه مختارنامه آمده است: «در بیشتر قوالب شعر فارسی، همیشه «فرم شعر» است که بر تجربه شاعرانه تقدم دارد، ولی در رباعی، «لحظه و تجربه شعری» غالباً بر فرم مقدم است و به همین دلیل در مختارنامه [مجموعه رباعیات فریدالدین عطار نیشابوری]، لحظه‌ها و تجربه‌های روحی عطار، به مراحل بیشتر و متنوع‌تر از دیگر آمارش نمودار است.»^۴

«رباعی» خصوصاً در بیان اندیشه‌های حکیمانه [مانند رباعیهای اصیل خیام و بعضی از رباعیهای عطار] نقشی بسیار عظیم داشته است چرا که اکثر قریب به اتفاق رباعیهای اصیل خیام، از همین مقله است.

مطلب دیگر مربوط به رباعی، عرفانی و صوفیانه است، البته در رباعی همراه مضمون عرفانی، «مضامین عاشقانه» هم بسیار یافت می‌شود. در رباعیات اوحدالدین کرمانی (۵۶۱-۶۳۵ ه. ق) که خود، دیوان مخصوصی به این نوع قالب شعری اختصاص داده است به وفور مضامین عرفانی یافت می‌شود یا در رباعیات عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ه. ق) و در رباعیات شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی (۶۱۰-۶۸۸ ه. ق) رباعیات عرفانی با مضامین عاشقانه یافت می‌شود.^۵ نتیجه این سخنان در مقدمه آقای دکتر محمدامین ریاحی در نزهة المجالس چنین آمده است: «اما رباعی کارنامه زندگی همه ایرانیان است از عشقها و رنجها و حسرتها و آرزوها و ستمدیدیها و ناکامیها و رندیها و قلندریها و خواستنها و نرسیدنها...»^۶

حال، اگر در این «۴ مصراع» شعری، کلمه‌ای ضعیف و نامأنوس و یا مضمون‌سازی و کیفیت موضوعی در سطحی پایین به کار برده نشود، دیگر رباعی آن زیبایی کلام خود را از دست می‌دهد، و این جاست که رباعی سراسی، آنهم در نوع خوب و عالی، دیگر کارآسانی تلقی نخواهد شد.

اکنون می‌پردازیم به تطبیق رباعیهای عطار نیشابوری و نوع مضمون‌سازی آن. فریدالدین ابوحامد محمدبن ابراهیم معروف و مشهور به عطار نیشابوری حدوداً به سال (۵۴۰ ه. ق) متولد شده است؛ او رباعیات خویش را جمع‌آوری نموده و نام آن را، «مختارنامه» نامیده است. این دیوان در ۵۰ باب متنوع و گسترده جمع‌آوری شده است. عطار در مقدمه دیوانش در مختارنامه گفته است:^۷

«... اگر انتخابی کرده شود و اختیاری دست دهد از نظم و ترتیب، نظام و زینت او بیفزاید و از حسن ایجاز، رونق او زیاده گردد. پس بنا بر حکم دواعی اخوان دین، رباعیاتی که گفته شده شش هزار بیت بود، قریب هزار بیت شسته شد که لایق این عالم نبود و بدان عالم فرستادیم... و از پنج هزار دیگر که باقی ماند این مقدار که درین مجموعه است اختیار کردیم بدین ترتیب و باقی در دیوان گذاشتیم. و من طلب و جد و جد و نام این «مختارنامه» نهادیم و گمان آنست، و این یقین است که هیچ گوینده‌ای را مثل این مجموعی دست نداده که اگر دست دادی هر آینه روی نمودی و این ابیات از سر کار افتادگی دست داده نه از سر کار ساختگی و از تکلف میر است. چنانکه آمده است نوشته‌ایم، و در خون می‌گشتم»

دولت‌شاه سمرقندی هم در کتاب تذکرة الشعراء خود اشاره‌ای به مختارنامه عطار کرده است ولی تعداد رباعی که او ذکر کرده بسیار بیشتر از واقع است.^۸

نکته‌ای که بدان برخورد می‌کنیم، این است که بسیاری از رباعیاتی که در دیوانهای مختلف «خیام» به چاپ رسیده است، در واقع از خیام نیست حتی این تعداد رباعیها به ۱۲۰۰ عدد هم رسیده است، تعدادی از همین رباعیات که در دیوانهای رباعیات خیام وجود دارد، از آن فریدالدین عطار نیشابوری است که در مختارنامه به ثبت رسیده است. و ما به تعدادی

از آن اشاره خواهیم کرد.

قبل از وارد شدن به این موضوع، اشاره به نکته‌ای حائز اهمیت است و آن این که نسخه‌ای که استاد دکتر شفیع کدکنی در تصحیح مختارنامه به کار برده است، عبارت است از نسخه استامبول با تاریخ ۸۲۶ ه. ق که نسخه‌ای بسیار صحیح و از لحاظ قراین لفظی و زبان‌شناسی به مراتب کهنه‌تر از نسخه‌های دیگری است که ایشان از آنها استفاده کرده‌اند [منظور نسخه‌ای به خط اسفراینی به تاریخ ۷۳۱ است که نسخه استامبول با تاریخ ۸۲۶ ه. ق از آن قوی‌تر است].

و خود استاد دکتر شفیع کدکنی در مقدمه مختارنامه در ص ۱۶/۱۵ نوشته‌اند:

«ارزش این کتاب (مختارنامه)، علاوه بر این که یکی از شش اثر مسلم عطار شاعر بزرگ متصوف ایرانی است، و علاوه بر ارزشهای عرفانی و زبانی و ادبی‌ای که دارد، در راه خیام‌شناسی نیز از اعتبار بسیار برخوردار است، چرا که بسیاری از معروف‌ترین و زیباترین رباعیهای که به نام خیام شهرت یافته، بر اساس نسخه‌های قدیمی این کتاب، همگی از آن عطارند و انتساب آنها به خیام حداقل مربوط به دو قرن بعد از نوشته شدن نسخه‌های متن این کتاب است.»^۹

لازم به توضیح است که اکثر رباعیاتی که در تذکرة‌های شعری، به نام خیام ثبت شده است، در زمان خود شاعر نبوده است، بلکه خیام در زمان خود و چندین سال بعد از فوت وی، بیشتر به عنوان یک دانشمند و حکیم و ریاضیدان مشهور بوده است، رباعیهای خیام به غیر از چند عدد آنها که چندین سال بعد از فوت او، در کتب تذکرة و تاریخ و عرفان آمده است، بقیه در قرون ۹/۸/۷ به بعد به شکل منسجم‌تری ضبط و ثبت شده است.

لذا این تأکید بیشتری است بر این که، نسخه‌های معتبر مختارنامه، همگی در صحت

رباعیات عطار نیشابوری وجود دارد. حال به چند، رباعی عطار که در اکثر رباعیات خیام به اشتباه آمده است، اشاره می‌کنیم:

«بسر بستر خاک خفتگان می‌بینم
در زیرزمین نهفتگان می‌بینم
چندان که به صحرای عدم می‌نگرم
نآمدگان و رفتگان می‌بینم»

مختارنامه / ص ۱۲۰

باب ۲۴/ دکتر شفیع کدکنی

«تا کی گویی زچار و هفت ای ساقی
تا چند زچار و هفت تفت ای ساقی
هین قول بگو که وقت شد ای مطرب
هین باده بده که عمر رفت ای ساقی»

باب ۴۴/ مختارنامه / ص ۲۰۹

«بسر چه‌ره گل شبنم نوروز خوئست
در باغ و چمن روی دل افروز خوئست
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و زدی مگو که امروز خوئست»

باب ۴۴/ مختارنامه / ص ۲۱۰

«مهتاب به نور دامن شب بشکافت
بی خور که دمی خوئتر ازین نتوان یافت
خوش باش و بسیندیش که مهتاب بسی
خوش بر سر خاک یک بیک خواهد تافت»

باب ۴۴/ مختارنامه ص ۲۱۱

«چون عهده نمی‌کند کسی فردا را
یک امشب خوش کن دل پرسودا را
می‌نوش به نور ماه ای ماه که ماه
بسیار بتابد که نیاید ما را»

باب ۴۴/ مختارنامه ص ۲۱۱

«روزی که بود روز هلاک من و تو
از تن برهد روان پاک من و تو
ای بس که نباشیم و زین طاق کبود
مه می‌تابد بر سر خاک من و تو»

«می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو
قصدی دارد بجان پاک من و تو
بر سبزه نشین که عمر بسیار نماند
تا سبزه برون دمد ز خاک من و تو»

باب ۴۴/ مختارنامه ص ۲۱۳

بسنگر ز صبا دامن گل چاک نده
بلبل ز جمال گل طربناک نده
در سایه گل نشین که بس گل که ز بساد
بر خاک فرو ریزد و ما خاک شده»

باب ۴۵/ مختارنامه ص ۲۱۵

رباعیهایی که در بالا ذکرش آمد، در اکثر دیوانهای مختلف رباعیات خیام به نام خیام ذکر شده است، البته رباعیهای دیگری هم هست که از گویندگان دیگری است. در آن حجم وسیع رباعیات عطار نیشابوری، رباعیات بالا که ذکرش رفت، بیشتر به رنگ و بوی رباعیهای خیام و به اصطلاح خیامی است، به صراحت و به جرأت چون این دو (عمر خیام و عطار نیشابوری) همسفری بوده‌اند، و مهمتر این که سال وفات خیام به نقل از منابع حدوداً ۵۱۷ هـ. ق بوده است و چون فریدالدین عطار حدوداً ۵۴۰ هـ. ق متولد شده است، پس عطار بعد از خیام شاید در گرفتن مضامین شعری در رباعیات از حکیم عمر خیام استفاده کرده باشد.

به این دلیل که هر دو حدوداً در یک زادگاه بوده‌اند. خیام از نیشابور و عطار از نیشابور ساکن در کدکن با این که محیط جغرافیایی هر دوی آنان نسبتاً یکی است و اگر خیام در زمان خویش سرسبزی و خوش آب و هوایی، وجود کوزه‌گری و سفال‌سازی، را درک کرده است این وضع محیطی و اقلیمی برای عطار هم، نسبتاً درک شده است. و به گفته آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندرشن در کتاب جام جهان بین ص ۲۲۱ که:

«خاک نیشابور برای تبدیل شدن به سفال و کاشی استعداد خاصی داشته و این معنی از اشیایی که از زیر خاک بیرون می‌آید پیداست؛ و از اشاره‌های مکرر خیام نیز به اشیاء سفال و کاشی از این موضوع فاش می‌شود.»

ایشان در ص ۲۳۵ همین کتاب نوشته‌اند: «آنچه به آسانی می‌توان قبول کرد، وجود تعداد

زیادی کوزه‌گری و کوزه‌فروشی بوده است در شهر». باز در همین صفحه [۲۳۵ و ۲۳۶] مجدداً این چنین می‌نویسند: «شاید بی‌سایه نباشد اگر بگوییم که وضع خاص طبیعی شهر، خیام را در ادراک معنایی که در «سبزه و گل» می‌دیده یاری کرده است.

به نظر او بدن آدمی خاک می‌شود و از آن خاک «سبزه و گل» می‌روید، بنابراین هر چا سبزه و گل بود، اندیشه ما به سوی زندگانی‌های پیشین، به سوی درگذشتگان راهبری می‌گردد.»

اشاره عطار به کوزه این طور زیبا و به شکلی خیام‌وار آمده است و به راحتی می‌توان دریافت که زبان خود عطار است.

«هر کوزه که بیخود به دهان باز نهم
گوید بشنو تا خبری باز دهم
من همچو تو بوده‌ام درین کوی ولی
نه نیست همی گردهم و نه باز رهم»

باب ۲۴/ مختارنامه ص ۱۲۰

«خون دل من که هر دم افسزون گردد
دریا دریا ز دیده بیرون گردد
وانگه که ز خاک تن من کوزه کنند
گر آب در آن کوزه کنی خون گردد»

باب ۲۶/ مختارنامه ص ۱۲۷

اشاره حکیم عمر خیام به کوزه و کوزه‌گری بسیار زیبا، بیان شده است و فقط خاص خیام است و قدرت بیان مضمونی و موضوعی آن چقدر زیبا سروده شده است.

«از کوزه‌گری کوزه خریدم باری
آن کوزه، سخن گفت ز هر اسراری:
شاهی بودم، که جام زرینم بود
اکنون شده‌ام، کوزه هر ختاری»

نزهة المجالس / ص ۶۰۱

باب ۱۵/ در معانی حکیم عمر خیام شماره ۲۰۳۴

«در کارگه کوزه‌گری رستم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
از دسته هر کوزه، برآورده خروش؛
صد کوزه‌گر و کوزه‌خرو کوزه‌فروش»
نزهة المجالس ص ۶۰۱
باب ۱۵/شماره ۴۰۳۲

چنانکه استاد گرامی دکتر عبدالحمین
زرین کوب هم در کتاب «با کاروان حله»^{۱۲} در
ص ۱۰۱ در این زمینه نوشته‌اند: «... دیدار
کوزه‌گر و کوزه‌فروش مکرر او را به یاد تحویل
و تغییر می‌اندازد که ممکن است قالب انسان را
به صورتهای گونه‌گون در بیاورد.»

حال به راحتی می‌توان نمونه‌هایی که ذکر
شد، درباره‌اش قدرت بیان و تصویر خیال
شاعرانه را قضاوت کرد، و ما این قضاوت را
به خوانندگان می‌سپاریم.

تمام رباعیات عطار نیشابوری از این دسته
نیست، با قدرت بیانهای متفاوت، حتی بعضی
هم در سطح پایین‌تری سروده شده است، در
زمینه استفاده عطار از بیان و اندیشه خیام،
شادروان استاد مجتبی مینوی در کتاب بازنده
گفتار ص ۳۰۷ نوشته‌اند: «شاید بتوان گفت که
خود منطق‌الطیر خالی از تأثیر رباعیات خیام
نبوده است، زیرا که هر دو شاعر از اهل یک
شهر بوده‌اند و محتمل است که تعظیم و تبجیل
نسبت به مقام آن عالم ریاضی و شاعر بزرگ
از زمان جوانی جزئه تربیت عطار بوده
است.»^{۱۳}

اما نکته بسیار مهم و آن اینست که بعضی
تصور کرده‌اند که چون خیام دارای چند رساله
فلسفی است، پس به طبع چنین نتیجه گرفته‌اند
که بیان شعری در رباعیات خیام، چه آنان که به
اصالت قوی از خیام است و چه منسوب و غیر
خیام، فلسفی است، مانند این جمله در کتاب
«حکیم عمر خیام و زمان او»^{۱۴} نوشته آقای
عبدالرحیم شهولی «خیام در شعر فیلسوف
است و از زبان شعر در بیان نکات فلسفی
کوششی تمام دارد و آموختنی‌های فلسفی را که

حقیقت زندگی است ضرورتاً به کار گرفته.»
اگر شاعری مثلاً درباره مرگ، فرصت
شمردن وقت، زیبایی زندگی در کنار نعمتهای
آن، بی‌وفایی روزگار غدار و غیره... سخن
بگوید آیا شعرش را باید فلسفی تلقی کرد،
حکیم فردوسی هم به این نکات توجه و اشاره
کرده است، خیام و بعضی رباعیات عطار که کم
هم نیست، هیچ کدام فیلسوفانه نیست.
خصوصاً رباعیات خیام (آنانی که اصالتاً از
خیام است) که تماشای حکیمانه است. خیام
نسبت به این مسایل، حکیمانه برخورد کرده
است همچنین فردوسی آنجا که می‌گوید:
«اگر مرگ داد است بیداد چیست؟» و جواب
می‌دهد: «از این راز جان تو آگاه نیست» و از
آن در می‌گذرد.

در رباعیات عطار، بیان فلسفی وجود
ندارد، زبان در مجموع صوفیانه یا حتی از زبان
«شمع و پروانه و گل» صحبت می‌کند. ولی در
هیچ جایی در رباعیات بیان فلسفی وجود ندارد
حتی آنجایی که بیان، خیام‌وار می‌شود و مادر
مطالب بالا، از آن سخن گفتیم. به عنوان نمونه
در این رباعی:

«گل گفت: که گه زخم زند صد خارم
که باد به خاک ره فشانند خوارم
که مرد گلاب گر بر آتش نهدم
آخر من غم کش چه جنایت دارم؟»
باب ۴۵/مختارنامه ص ۲۱۷

یا این رباعی عطار که بیانی عارفانه و
صوفیانه را به یاد می‌آورد، نام این باب، در
توحید باری «عزّ ثمانه» است که در باب اول
مختارنامه ص ۹ آمده است:

«هر نقطه که در دایره قسمت تست
بر حاشیه مائده نعمت تست
در سینه ذره‌ای اگر بشکافند
دریسا، دریسا، جهان جهان رحمت تست.»
باب اول / مختارنامه ص ۹

با این حال رباعیات اصیل خیام از مقوله

فلسفی نیست، این کلام در رباعیات عطار
صادق است، هر چند عطار یکی از شعرای پیش
کسوت عرفان است اگر رباعیاتی را که رنگ
و بوی اندیشه‌های خیامی دارد، گزیده کنیم،
می‌توان او را بزرگترین رباعی‌سرا دانست،
ولی واقعیت این است که، لحسن خیام و
اندیشه‌اش مخصوصاً، با ترکیب مضمونی
کلمات، جلوه‌ای دیگر به شعرش داده است. و
ناله‌های او در رباعی‌اتش به وضوح منعکس و
نمایان است. هر چند بعضی از این مضامین را
در رباعیات عطار داریم. به عنوان نمونه این
رباعی عطار، یادآور رباعیهای حکیم عمر خیام
است:

«ای دل دانی که کار دنیا گذری است
وقت تو گذشت رو که وقت دگریست
بر خاک مرو به کبر و بر خاک نشین
کاین خاک زمین نیست، تن سیم بریست.»
باب ۲۴/مختارنامه ص ۱۴۹

این دو که یکی از حکیمان بزرگ است
(حکیم عمر خیام) و دیگری از بزرگان شعر
عرفانی (عطار نیشابوری) هر دو به محیط
جغرافیایی توجه‌ای دقیق و نکته‌بین داشته‌اند،
زندگی را؛ با تمام خوبی و بدی آن لمس، کرده
و از پس آن مرگ را گوشزد کرده‌اند، به این
خاطر است که تصاویر خیال‌انگیز رباعیهای
آنان، بسیار زنده و تکان‌دهنده است، گویی
خواننده با خواندن این رباعیها در سوگ
رفتگان، متأثر و غمگین می‌گردد و با آنان
همدلی می‌کند. سخن را با این دو رباعی به
پایان می‌برم.

«بر جان و تن بیش بسها می‌گیریم
بر فرقت این دو آشنا می‌گیریم
ای جان و تن به یکدیگر یافته انس
بر روز جدایی شما می‌گیریم.»
باب ۱۰/مختارنامه ص ۶۲

پیش و پاش

«دینی تو که محنت زده و شاد بمرّد
شاگرد به خاک رفت و استاد بمرّد
آن دم مرئی که زاده‌ای از مادر
این مایه بدان که هر که او زاد بمرّد»
باب ۲۷/مختارنامه ص ۱۰۸

زیرنویسها

- (۱) ص ۱۲ / مختارنامه، مجموعه رباعیات عطار
نیشابوری تصحیح دکتر شفیع کدکی
انتشارات توس، ۱۳۵۸
- (۲) ص ۶۰۰ / نزهة المجالس جمال خلیل
شروانی تصحیح دکتر محمد امین ریاحی
انتشارات زوّار ج اول: ۱۳۶۶
- (۳) ص ۴۷۷ / موسیقی شعر دکتر شفیع کدکی
انتشارات آگاه ج سوم: ۱۳۷۰
- (۴) ص ۱۲ / مختارنامه.
- (۵) رجوع شود به دیوان رباعیات اوحدالدین
کرمانی تصحیح احمد ابومحبوب انتشارات
سروش ج اول: ۱۳۶۶ و ر. ک. کلیات
دیوان فخرالدین ابراهیم همدانی به اهتمام:
غلامرضا قیصری انتشارات جاویدان
- (۶) ص ۴۰ / نزهة المجالس
- (۷) ص ۳ / مختارنامه متن اصلی از عطار
نیشابوری
- (۸) ر. ک. تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی
محمد رمضانی کلاله خاور ج دوم: ۱۳۶۶
- (۹) ر. ک. به ص ۶۵ / ۶۶ / ۶۷ مختارنامه
- (۱۰) ر. ک. ص ۱۶/۱۵ مختارنامه
- (۱۱) ص ۲۲۱ جام جهان بین دکتر
محمد علی اسلامی ندوشن انتشارات ابن سینا
ج سوم: ۱۳۲۹
- (۱۲) ص ۱۰۱ «با کاروان حله» دکتر
عبدالعزیز زرین کوب انتشارات آریا تهران
۱۳۳۳
- (۱۳) ص ۳۰۷ پانزده گفتار شادروان
مجتبی مینوی انتشارات دانشگاه تهران سال
۱۳۳۳
- (۱۴) ص ۷۸ حکیم عمر خیام و زمان او
نوشته آقای عبدالرحیم شهولی انتشارات
گوتنبرگ ج اول ۱۳۵۳

از آبا، دوست عزیز آقای روئین تن فرهند
دبیر ادبیات

با اهداء سلام

از اظهار محبت و ارسال شعرتان
سپاسگزاریم. توانایی شعریتان ستودنی است
اما حال و هوای شعرتان قدمایی است. از همان
آغاز اندکی در پی فضایی تازه بوده‌اید، اما
دریفا در ادامه بازمانده‌اید، ردیفی به این زیبایی
و لطافت! و وزنی به این روانی، احساسی تازه
و مضامین و ترکیبهای تازه نیز طلب می‌کند به
نظر شما اگر این شعر را به یکی از شاعران
مثلاً دوره بازگشت نسبت دهند تردیدی ایجاد
می‌شود؟ حتماً شعر موفق امروز را بخوانید.
ترکیبهایی مانند گیسوی چلیپا، شکرین خواب
سحر، میان و مو - به کردار صبا و مجنون،
دیرفتا، دختر تاک، هم فرسوده و هم در تولید
انبوه به کار رفته‌اند! بی‌شک با این توانایی که
شما دارید می‌توانید خالق بهترین و گیراترین
آثار باشید. چشم براه سروده‌های تازه‌تان
هستیم.

از مشهد، خانم سعیده شجاع رضوی

غزل «هق هق غریب» با همه زیبایی و
لطفهایی که در ابیات دوم و سوم و پنجم دارد
متمضمّن چند اشکال است.

۱ - در بیت آغازین (مطلع)، مصراع دوم

هیچ ارتباط و قرینه معنایی مشخص ندارد.
اشکم ولی شقایق دل را خریده‌ام. «اشک
شقایق را خریده است» اگر با قرینه‌ای که

«خریدن» را قابل قبول سازد همراه بود،
مشکلی نداشت.

۲ - بیت چهارم دست عطای می‌کده

فضای شعر را از شعر امروز تا حدود قرن
هشتم عقب برده است. فضای واژگان و
سبکها باید یکدست باشد.

۳ - تعارض معنایی میان بیت آخر و ابیات
قبلی وجود دارد.

سرکار خانم حمیده یداللهی

با اهداء سلام

از محبت و لطف شما نسبت به مجله
خودتان سپاسگزاریم. فعلاً بابی تحت عنوان
داستان در مجله نداریم.

از زیباشهر مشهد، برادر عزیز آقای شیرعلی

تاج‌نیا

سلام علیکم

نامه‌تان دریافت شد. این همه شور و شوق و
الهام‌گیری تبریک باد. پیش از این، ترکیب
زیبای لاله دل بخصوص در شعر شاعران
سبک هندی به کار گرفته شده است اما نه بدین
معنی و کاربرد که اشارت داشته‌اید. از ارسال
نامه و شعرتان سپاسگزاریم. لاله دلتان
شکفته تر باد.